



استقرار سلطه در فاصله عرفان با شریعت

پدیدآورنده (ها): مظاهری سیف، حمید رضا

میان رشته ای :: نشریه رواق اندیشه :: آبان ۱۳۸۴ - شماره ۴۷

صفحات: از ۶۰ تا ۷۷

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/28186>

دانلود شده توسط: محمد حسین فلاح

تاریخ دانلود: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- واکاوی کرامت و آزادی انسان در عرفان و شریعت اسلامی با تأکید بر حریم خصوصی
- بررسی عوامل مرتبط با استقرار سیستم اطلاعاتی مدیریت در فدراسیون های ورزشی جمهوری اسلامی ایران
- فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزشهای اجتماعی، مطالعه موردی شهر دهمدشت در سال ۱۳۸۲
- تاثیر سلطه جهانی غرب بر جریان جهانگردی در کشورهای اسلامی، با تأکید بر مورد ایران
- مبارزه با تروریسم فلات قاره و استقرار امنیت سرمایه گذاری در بازار بیمه انرژی آسیا
- با جایگاه واقعی صنایع غذایی و تبدیلی ایران در بازار جهانی فاصله زیادی داریم
- جامعه شناسی: فرهنگ در رویارویی با سلطه ارتباطی
- شیوه تعامل با غیر منصوص در شریعت اسلامی از نگاه فریقین
- مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل اول
- جایگاه دل در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه مولانا

استقرار سلطه در فاصله عرفان با شریعت

حمیدرضا مظاهری سیف*

چکیده

تمدن غرب برای برطرف کردن بحران معنویت در دهه‌های اخیر، به نوعی عرفان برساخته از هندویسم و بودیسم روی آورده که به علت هماهنگی در برخی از مبانی، امکان جاگرفتن در بافت فرهنگی و اجتماعی تمدن غرب را دارد.

بررسی شاخصهای این عرفان، نشان می‌دهد که چگونه این عرفان در تحمل‌پذیر کردن فشارها و سلطه‌گری در حیات طبیعی معاصر به کار می‌آید.

مقدمه

امروزه با همه شعارهای زیبا و دلربایی که در جهان به گوش می‌رسد، سلطه‌گری همچنان در زندگی بشر باقی است. نیروی استکباری حیات طبیعی معاصر، با هوشمندی تمام، نقاط ضعف خود را شناسایی کرده و برای ترمیم و تقویت آن اقدام می‌کند.

در چند دهه اخیر، مهمترین جریانی که در بر ابر نظام سرمایه‌داری جلوه کرده و نشانگر کاستیهایی بنیادین در نظام کاپیتالیستی - لیبرالیستی بوده، جریان معنویت‌گرایی و بازگشت به دین است.

در این میان، معنویت عرفانی پدید آمد، تا بحران معنویت را در زندگی مادی‌گرایانه اهالی تمدن غرب، برطرف سازد و اصلیتین کارکرد آن، تداوم وضعیت سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه در حیات طبیعی معاصر است.

رواق اندیشه ۴۷

۶۰

استقرار سلطه در
فاصله عرفان...

*- محقق و نویسنده.

بی تردید اصالت دادن به روح انسان و جدی گرفتن نیازهای معنوی و درونی او، ضرورت قوانین خاصی را در زندگی اثبات می‌کند که با رعایت آن می‌توان مسیر مناسبی را برای ارضای این نیازها انتخاب نمود. از این رو، عرفان و شریعت، دست در دست هم دارند و جدایی آنها تنها با حذف خداوند امکان‌پذیر است: یعنی قرارداد دادن عرفان، انسان و قانون، در اختیار سلطه گرانی که همه چیز را از منظر منافع خود می‌نگرند.

عرفان به معانی متعددی به کار می‌رود؛ اما اگر بخواهیم تعریفی جامع از آن ارائه دهیم، باید بگوییم: عرفان تکاپویی است برای پاسخ به نیازهای معنوی انسان.

اما سؤال اصلی این است که سکولار به معنای این جهانی، چگونه ممکن است با عرفان جمع شود؟

در واقع عبارت عرفان سکولار، یک پارادوکس واضح است. این ترکیب با دو وجه قابل توجه است: نخست این که برای نیازهای معنوی انسان، هیچ عالمی غیر این جهان پذیرفته نشود و هیچ موجودی برتر از جهان مادی (خدا - خدایان)، مورد توجه قرار نگیرد. در این شرایط، انسان در همین دنیای مادی می‌کوشد به نوعی نیازهای معنوی خود را برآورده سازد.

افزون بر موارد گفته شده، این عرفان اگر باهر مبنا و اساسی در نظر گرفته شود، در نهایت، کارکردهایی به نفع نیروی سلطه گر حیات طبیعی داشته و در تمدنی سکولار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

البته عرفان سکولار، نه تنها تناقض ناماست؛ بلکه در اصل تهی و بی‌مایه است؛ اما چه می‌توان کرد. چرا که زندگی پندار زده انسان معاصر، در همه ابعاد به بند اوهام و هوسها اسیر شده و حتی نیازهای معنوی را نیز همچون نیازهای مادی، به صورتی کاذب پرورده و با آن خود را ارضا می‌کند. در این مقاله می‌کوشیم تا از منظری نقادانه، به مبانی و شاخصهای عرفان سکولار بپردازیم. عرفانی که در غرب شکل گرفته و معمولاً در مکاتب عرفانی شرق دور، ریشه دارد و در جامعه ما نیز به تدریج در حال گسترش است.

بخش اول: نقد مبانی عرفان سکولار

عرفان سکولار، در مواردی چون اصول اعتقادی و روشهای معنوی از عرفان بودیسم و هندویسم بهره‌های زیادی برده است. به همین جهت ناگزیریم مبانی اعتقادی آنها را، از ریشه مورد توجه قرار داده و به نقد کشیم. به نظر می‌رسد سه اصل اساسی در مبانی عرفان بودیسم و هندویسم، با عرفانهای سکولار امروزی مشترک است:

عرفان به معانی متعددی به کار می‌رود؛ اما اگر بخواهیم تعریفی جامع از آن ارائه دهیم، باید بگوییم: عرفان تکاپویی است برای پاسخ به نیازهای معنوی انسان.

نخست این که این مکاتب یا اصلا موجودی به نام خداوند را مطرح نمی‌کنند و به آن باور ندارند و یا اگر هم توجه داشته باشند، اهمیت خدایانشان بیش از انسان نیست. این مبنا موجب شده است که برخی از عرفانهای شرق دور، به راحتی در تمدن غربی که بر پایه اومانیسم استوار است جایگاه مناسبی پیدا کنند.

دوم آن که، اندیشه معاد و حیات اخروی در جهانی دیگر، به صورت اعتقاد به تناسخ؛ یعنی بازگشتهای متوالی به این جهان، در مکاتب بودیسم و هندویسم پذیرفته شده است؛ به این معنی که ایشان برای زندگی این جهانی قائل به تکرار هستند. خصوصاً این که راههایی برای رهایی از رنج زندگی که همواره تکرار می شود و ادامه دارد، پیشنهاد می‌کند. این اصل با مبنای سکولاریسم و دنیاگرایی در تمدن غرب هماهنگی دارد.

اصل سوم، نداشتن پیامبر و شریعت است؛ که این امر، خود موجب شده که عرفان در این مذاهب بسیار شخصی شود و هر کس ارتباط درونی و راه خود را، خودش پیدا کند. این اصل عرفانهای شرق دور نیز با اصالت فرد و اندیویدالیسم در تمدن غرب کاملاً منطبق است.

در مجموع، این اصول و مبانی در عرفانهای شرق دور و تمدن غرب، به قدری مشابه و نزدیک است که از مقارنت آنها عرفانی مسخ شده و سکولار متولد می‌شود. عرفانی که در عین پاسخ به نیازهای معنوی، می‌خواهد آمادگی انسان برای زیستن در تمدن غرب را افزایش دهد.

۱- انسان مهمتر از خدا

در بودیسم اعتقادی به خداوند وجود ندارد؛ ولی فرقه ماهایانا، بعدها بودا را به مقام خدایی رسانده و مورد پرستش قرار دادند.^۱

اساس بودیسم بر این عقیده است که جهان، جز رنج (دوکه) نیست و انسان باید در جستجوی رهایی باشد.^۲ چهل انسان سبب می‌شود که پوچی دنیا را نادیده گرفته و به آرزوهای دراز گرفتار شود؛ هرکس باید بفهمد که هیچ چیز حقیقتی ندارد که خدای خالق آن، حقیقت داشته باشد.

به رقم این اعتقاد در بودیسم، کتاب مقدس هندوها (اوپانیسادهای)، برهمن را خدای واحد و نادیده

۱- برولی هوکینز، آیین بودا، ترجمه محمدرضا بدیعی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۷۵-۷۴.

۲- عبدالعظیم رضایی، تاریخ ادیان در جهان - ۲، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱.

معرفی می‌کند. او خالقی است که در آغاز جهان وجود داشته و در مرکز همه موجودات و خدایانی است که کل جهان هستی را به وجود می‌آورند: ^۱ یعنی خدایان دیگر مثل خدای آتش (آگنی) و خدای باد (وایو) فرمانبردار او هستند. ^۲

به گفته پل دوسن:

«برهمن علت ما قبل زمان است و جهان به منزله معلولی است که از آن ظاهر شده است. اتصال باطنی عالم به برهمن و یگانگی آن با ذات برهمن، موجب شده است که آفرینشی توسط او و از ذات خود او به وقوع پیوندد.» ^۳

بنابراین، برهمن ذات مطلق و واحد الهی است که همه جهان در او و او در همه جهان است و در این هویت است که توحید کامل را در سطح وحدت وجود مشخص می‌سازد. ^۴

در اوپانیشاد از حقیقت دیگری نیز بسیار سخن به میان آمده است و آن آتمن (Atman) به معنای روح یا نفس است. آتمن حقیقت درونی انسان است که بر اساس اوپانیشاد، همان برهمن است: «آتمن نور درونی انسان است که در دل جای دارد و همان پوروشه است که از دانایی تشکیل شده است... آتمن، واقعا برهمن است که از درک... تشکیل شده است.» ^۵

در کتاب مقدس هندوها، اوصاف و ستایشهایی که برای برهمن ذکر شده برای آتمن یعنی حقیقت انسان نیز آمده است:

«آنکه او در زمین جای دارد... در آبه... در آتش... در جو... در نسیم... در آسمان... در آفتاب... در چهارسوی افلاک... در ماه و ستارگان... در ظلمات... در نور... آن که در همه چیز سریان دارد و با این همه غیر از همه چیز است. آن که ناشناخته همه را انجام می‌دهد، آن که در پیکر همه چیزهاست، آن که از درون، همه چیز را درید اختیار دارد، او روان توست، مراقب درونی و جاودانه. اوست بینای نادیده و شنوای ناشنیده و اندیشمندی که اندیشه را به کنه او راهی نیست و فهمیده‌ای که فهم را بر او دستی نه و با این همه غیر از نادیده... ناشنیده... ادراک ناشونده است... او روان توست، مراقب درونی و جاودانی.» ^۶

۱- مرضیه شنکایی، بررسی تطبیقی اسمای الهی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۱۹.

۲- عبدالعظیم رضایی، همان، ص ۲۴۰.

۳- همان، ص ۲۴۹.

۴- جلال الدین آشتیانی، عرفان بخش چهارم و دانتا، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۷۹.

۵- بریهد آر نیکه، اوپانیشادها.

۶- همان.

دو جمله در این مکتب عرفانی معروف است: «تو آن هستی»^۱ و «من برهمن هستم»^۲. اوپانیشاد اساتید و مفسرین بزرگی داشته است. یکی از برجسته ترین و تاثیر گذارترین آنها شانکار است. او مقام آتمن را حتی از آناندا (Ananda) مبرا می‌داند.^۳ آناندا وجد و شادی در مقام سرمدیت و ولایتیغیر و بلاتین هستی است. اصل واقعی عالم و ذات نامتناهی برهمن است.^۴ شانکارا، آتمن را از آناندا که وجه توصیف شده و تجلی یافته برهمن است برتر می‌داند؛ زیرا برای برهمن وجهی مستور قائل است و آتمن را در آن مرحله نیز با برهمن یگانه می‌داند. اصل همسانی و یگانگی آتمن - برهمن، یکی از آموزه‌های بنیادین عرفان هندویی و اوپانیشادهاست که همه هندوشناسان و مفسران اوپانیشاد بر آن تکیه دارند. کشف این حقیقت که آتمن همان برهمن است با رسیدن به نیروانا (Nirvana) به معنای فنا، که اوج سلوک عرفان هندویی است میسر می‌شود. شانکارا می‌نویسد:

«من واقعا برهمنم. یکی بدون دومی، بدون لکه، حقیقت بدون آغاز، و رای تصوراتی چون تو یا من، این یا آن، جوهر لذت و سرور ابدی، حقیقت اعلا»^۵

بنابراین در هندویسم، به ویژه فرقه سمارتا برهمن (Smartava brahman) که شانکارا پایه گذار آن بود، حقیقت همانا برهمن - آتمن است و هر چه غیر از آن توهم است. با درنگی در اندیشه‌های شانکارا، به خوبی روشن می‌شود که او تحت تاثیر بودیسم، این فرقه جدید را در هندویسم پدید آورده و بسیاری از مفاهیم و مبانی بودایی را در مکتب خود گنجانده است. تاکید و توجه ما به شانکارا که در قرن هشتم میلادی می‌زیسته و فرقه او، برای این است که ماهرشی ماهشی، مروج مشهور روشهای معنوی در غرب، از پیروان سبک و سلوک اوست.^۶

ماهارشی، اولین هدف خود را «توسعه نیروی نهفته کامل مرفرد» معرفی می‌کند.^۷ او «نه ایدئولوژی خاصی پیشنهاد می‌کند و نه سیستم اخلاقی ویژه‌ای را تجویز می‌نماید؛ بلکه فقط روی این مساله تکیه دارد که افراد بشر... هوشیاری کامل آفریننده را تجربه کنند»^۸ همان طور که ملاحظه می‌شود، اساس این معنویت جدید، فرد انسانی است و نه چیزی غیر از آن. هر فرد در زندگی مادی امروز، با تنهایی، غربت و گسستگی از موجودی برتر به نام خداوند، که می‌تواند تکیه گاه و حامی او باشد، به سر می‌برد و در معنویت

1- Tat tvamasi.

2- Aham brahmansi.

۴- همان، ص ۲۵۰.

۳- عبدالعظیم رضایی، همان، ص ۲۵۰.

۵- جلال‌الدین آشتیانی، همان، ص ۱۷۳.

۶- هارولد اچ بلوفیلد، تی ام، دانش هوشیاری خلاق، ترجمه فرخ سیف بهزاد، نشر خاتون، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۷۷-۷۶.

۸- همان، ص ۳۷۹.

۷- همان، ص ۳۷۸.

جدید هم تنهاست و کوشش می‌کند که خود او به عنوان موجودی که فقط از مخزن درونی و نامحدود، انرژی، هوشیاری و رضامندی کسب می‌کند معرفی کند.^۱

دوگلاس هیث (duglas heath) از دانشکده هاورفورد، که به این نوع عرفان علاقه‌مند است می‌گوید:

«دریافت من از انسان به من می‌گوید که عمیق‌ترین منبع یگانه آفریننده زیبایی، در دنیای درونی ابتدایی ترما جای دارد که از خود آگاهی کمتری بهره وراست... تا زمانی که نیاموزیم چگونه به آن دسترسی یابیم و لمس کنیم و سپس آن را به جریان بیندازیم و گواه ندهای درونی شویم. به واقع آموزش پذیر نیستیم.»^۲

در عرفان جدید، اومانیسم به عنوان شالوده تمدن غرب تثبیت می‌شود و خدا همچنان مرده است و باید در انتظار ظهور ابرمرد نیچه نشست. این عرفان در مقابل مذهب و اخلاق بی تفاوت است. فقط می‌گوید: انسان! تو می‌توانی آرام و توانمند به زندگی خود ادامه دهی؛ و در برابر ارزشهای زندگی هیچ موضعی ندارد.

۲- تناسخ به جای معاد

بنابر تعالیم بودا، جهل (Avidya) سر رشته زنجیر علی (Darma) و رنج مردم است. این جهل موجب آرزوهای دراز می‌گردد و آرزوها نیز سبب ناکامی است که در زندگیهای پیاپی در این جهان ادامه پیدا می‌کند.^۳

به عقیده هندوها، زندگی در سرای دیگر که چندان شناخته شده نیست، برای عده مخصوص و بسیار محدودی محقق می‌شود. کسانی که یا به نیروانا رسیده‌اند و یا در نهایت شقاوت سقوط کرده‌اند. اما همه انسانهای دیگر در چرخه سمسارا (Samsara)، به این جهان بازگشته و زندگی می‌کنند و البته زندگی آنها بستگی به اعمال گذشته ایشان دارد. اگر خوب بوده‌اند، زندگی خوب در خانواده‌ای برهنی یا از طبقات بالا خواهند داشت و در غیر این صورت، در طبقات پایین و حتی به صورت حیوانات یا گیاهان، به این جهان باز می‌گردند.^۴

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۵۲.

۳- سرو پالی رادا کریشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهاننداری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، صص ۱۵۶-۱۵۵.

در کاوشیتکی اوپانیشاد نوشته شده:

«چه به شکل کرم یا میت یا ماهی یا مرغ یا مار یا ببر یا شخصی یا موجودی دیگر، تناسخ هر فرد

بسته به علم و عمل او است.»

اما چرا انسان درگیر چرخه سمسارا می‌شود و همواره به دنیا و رنجهای فرساینده‌ای آن بازمی‌گردد؟ پاسخ هندویسم این است که انسان وقتی که علاقمند و وابسته به چیزی باشد برای آن عمل می‌کند و این تعلقی است که فرد به آن دارد و این فشار و رنجی که او را به عمل و تلاش واداشته، موجب می‌شود که انسان پس از مرگ باز هم به این دنیا برگردد و رنجهای گذشته را که به آنها وابسته بوده ادامه دهد. هم از این رو در بریهدارنیکه اوپانیشاد نوشته:

«میل آدمی تصمیم به وجود می‌آورد، تصمیم موجب عمل می‌گردد و عمل طالع آدمی را معین

می‌دارد.»

بوداییان نیز معتقدند: تا انسان از زنجیره «دارما» رها نشود و تهی بودن و پوچ بودن عالم را در نیابد، در چرخه سانسارا اسیر می‌ماند. البته چون عقیده دارند هیچ چیز پایدار نیست، می‌گویند:

«حتی در سانسارا نیز کسی به طور کامل باز نمی‌گردد؛ بلکه برخی از ویژگیها به زندگی دیگر منتقل می‌شود.»^۱

این اعتقاد موجب شد که آنها اساس برنامه‌های عملی خود را برپایه رهایی از رنج زندگی این دنیا بنیاد نهند. در زندگی مدرن امروز هم که فشارهای روانی، جسمی و ذهنی، انسانها را پریشان نموده، مضمون رهایی از رنج زندگی یا «موشکا» بسیار جذاب به نظر رسیده و مورد توجه مرامهای معنوی مدرن، قرار گرفته است. این عقیده کاملاً مناسب با علاقه انسان مدرن به زندگی این جهان و یافتن راههایی برای حداکثر لذت و بهرمندی از دنیاست. عرفان سکولار به انسان می‌آموزد که چگونه هر چه بیشتر توانایی خود را به کار گیرد تا کامیابتر، موفقتر و راحتتر در دنیا و برای دنیا عمل کند. ماهاریشی ماهش، این روش معنوی را هوشیاری خلاق نامیده:

«منظور از خلاق، توان ایجاد تغییر و منظور از هوشیاری، توان جهت دادن به تغییر است. به این

ترتیب اصطلاح هوشیاری خلاق، ظرفیت ذاتی آدمی را در تحمل پیشرفت توجیه می‌کند.»^۲

بنابراین، این روش معنوی می‌کوشد تا انسانها را برای تحمل تمدن مدرن و مقتضیات آن آماده‌تر ساخته و میزان تحمل فشارهای آن را در مردم بالا ببرد.

۱- کداریات تیواری، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه شنکایی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

۲- هارولد اچ بلوفیلد، تی ام، همان، ص ۳۸.

۳- آرامش شخصی به جای وحی و نبوت

بوداییان برای درک پوچی همه چیز، تمرکز بر درون را تنها راه می‌دانند؛ زیرا با ریاضت کشیدن و تمرکز بر درون، فراشناخت یا پرگیا حاصل می‌شود. فراشناخت، هیچ بودن یا تهی بودن عالم را به انسان می‌نمایاند:

«تهیت موضوع تعقل نیست؛ بلکه موضوع پرگیاست.»^۱

در پرگیا، حقیقت اشیاء درک می‌شود و انسان می‌فهمد که همه چیز پوچ و نیستی است. وقتی که چیزی برای دلبستگی و تعلق وجود ندارد، علتی هم برای رنج نخواهد بود و آرامش پدید می‌آید. این راهی است که هر کس باید به تنهایی آن را طی کند تا حقیقت را دریابد.

هندویسم، هیچ پیامبری را معرفی نمی‌کند. حتی متون مقدسشان نیز به واسطه پیامبران نرسیده است. اوپانیشاد که برترین اثر عرفان هندویی است، نوشته انسانهایی است که به حقایق رسیدند و در مقابل راههای عبادی، طرح سلوک عرفان هندویی را به صورت رمزگانهایی به نگارش درآوردند. شانکارا درباره وجه تمایز این دو طریق: یعنی شریعت و عبادت و راه عرفان، که معتقد است با هم در تضاد هستند می‌گوید:

«این دو طریق عبارتند از: راه کردار و انجام دادن تکالیف شرعی، که خاصیت آن تعلق و علاقه به عالم است و دیگری راه نهی از کردار، که خاصیت آن تجرد و رهایی از قیود عالم است.»^۲

تعلیمات ودایی که باستانی‌ترین متن مقدس هندویی است مربوط به راه کردار و عبادات و مراسم است:

«حال آن که اوپانیشادها طریق تجسس باطن و راه وصل به عالم تجرد و اطلاق و نجات و آزادی را آموخته‌اند.»^۳

اعمال عبادی یا شریعت (کارما) به نوعی اسارت انسان را رقم می‌زند؛ ولی راه نهایی، همانا «جنانا» یعنی معرفت است که با تأمل، مراقبه، بریدگی از دنیا و رسیدن به رهایی به دست می‌آید. اما در مورد کسانی که راه عبادت را بر می‌گزینند و تحمل راه معرفت را ندارند، در دین هندو، هیچ قانون سخت و دشواری در عبادت و پرستش وجود ندارد. هر کس روشی را که مناسب حال اوست انتخاب می‌کند. این عبادات و نیایشها، بیشتر جنبه فردی دارند؛ اگر چه در برخی مناسبتهای خاص، عبادت به صورت جمعی نیز وجود دارد.

۱- ب. ل. سوزوکی، راه بودا، ترجمه ع. پاشایی چاپ اول ویرایش دوم ۱۳۸۰ نشر نگاه معاصر ص ۶۶

۲- عبدالعظیم رضایی، همان، ج ۲، ص ۲۳۵. ۳- همان ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

به طور کلی عبادت هندویی، پس از استحمام و تقدیم آب مقدس و گل، مواد غذایی، بخور خوشبو و... به مجسمه‌ای از یک خدا، شامل نشستن یا ایستادن در مقابل او، با عشق و تسلیم فراوان است. پس از نیایش (پوجا) فرد، مواد خوراکی را با خود برمی‌گرداند و همراه با اعضای خانواده و افراد دیگر، با احساس قداست فراوان، به عنوان هدیه خداوند (پراسادا) مصرف می‌کند این عمل، در خانه یا معابد انجام می‌شود.^۱

اصل طریقت عرفانی هندویی، بر تأمل درونی، مراقبه و رسیدن به معرفت نفس (برهمن‌آتمن) بوده و طریقت‌های عبادی نیز به نوعی سکون، آرامش و کسب فیض در محضر خدایان بت گونه خلاصه می‌شود. بنابراین نیازی به وحی و پیامبر نیست؛ بلکه هر کسی باید از درون، خود را رها سازد تا به کسب معرفت، توفیق یابد و آرامش را در آغوش کشد و به رنج دنیا خاتمه دهد.

البته این به معنای ترک زندگی نیست؛ هرچند مرحله کامل مراقبه و درون‌نگری عرفان هندویی، با ترک دنیا و زندگی در انزوا تحقق می‌یابد؛ ولی مراحل از آن، برای همه قابل عمل است و در زندگی روزمره می‌توان جایی برای آن باز کرد تا به وسیله آن برای دقایقی از زندگی مادی گریخت و به مراقبه پرداخت. در بودیسم نیز اصل سیر و سلوک عرفانی و شهود، تهی بودن و پوچی جهان و رسیدن به نیروانا و رهایی از رنج، با مراقبه امکان پذیر است.

ماهاریشی ماهش با معرفی مدیتیشن متعالی (tm)^۲ می‌کوشد تا همه مردم جهان این روش را فراگیرند. او این روش را، متعالی توصیف می‌کند تا نشان دهد که هر کس به آن عمل کند به ورای تجربه بیداری و آرامش عمیق می‌رسد.^۳ به این صورت که روزی دو بار به مدت حدود سی دقیقه آرام، بی حرکت و راحت بنشینند یا دراز بکشند و با تنفس عمیق و آرامش ذهنی، آماده رسیدن به آرامش درونی و روانی شوند.

طرفداران این روش مدعی‌اند که بدون اعتقاد به خدا و پیامبران نیز می‌توان در درون خود ماوا گزید و نشاط و آرامش معنوی و درونی را تجربه کرد.^۴

در مجموع، با ملاحظه مبانی عرفانهای شرق دور شباهتهایی با برخی از مبانی تمدن غرب مشاهده می‌شود که زمینه‌های پدید آمدن عرفان سکولار بر شالوده حیات طبیعی معاصر

۱- کدانات تیواری، همان، ص ۴۴.

۳- هارولد اچ یلوفیلد، همان، ص ۴۸.

۴- نک، جیمز هویت، ریلاکسیشن و مدیتیشن، ترجمه رضا جمالیان، نشر دکلمه گران، ۱۳۷۶.

را فراهم می‌سازد. در بررسی شاخصهای عرفان سکولار، می‌بینیم که چگونه این معنویت جدید، در متن تمدن رو به افول غرب، جاگرفته و در تحکیم شالوده‌های سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه آن به کار می‌آید.

بخش دوم: شاخصهای عرفان سکولار

۱- پوچ‌گرایی روش شناختی

مدیتیشن یا مراقبه، که با کمال تأسف بعضی از دینداران کم دقت، آن را مشابه نماز می‌پندارند، چهار رکن دارد:

(۱) یک مکان آرام؛

(۲) وضعیت راحت؛

(۳) موضوعی برای توجه و مشغولیت؛

(۴) نگرشی بی تفاوت.^۱

همه اینها برای آن است که:

«سالک خود را از بند افکار و تصاویر ذهنی برهاند و به نوعی سکوت و عزلت برسد که در ورای

تفکر یا تعمق بر روی موضوعی یا مضمونی قرار دارد.»^۲

یک اصل پذیرفته شده در این روش، آن است که همه پریشانیها و آشفتگیهای ما به خاطر آشفتگی ذهن است. اگر ذهن آرام شود به آرامش (Relaxation) خواهیم رسید. بر این اساس دو دستور یا توصیه ارائه می‌شود:

اول آن که به یک موضوع مشغول شوید و دیگر این که نسبت به تصاویر ذهنیتان به بی تفاوتی یا نظاره محض برسید. و البته این دو مورد به هم مربوطند: یعنی اگر شخصی به یک چیز مشغول شود معمولاً به امور دیگر کم توجه یا بی توجه می‌شود. در اولین بند از تحلیل شاخصهای عرفان سکولار، به این می‌پردازیم که اساتید مدیتیشن برای مشغولیت، چند چیز را پیشنهاد می‌کنند:^۳

۱- تراتاک: (Tratak) خیره شدن به یک شعله شمع؛

۲- ماترا: تکرار صداها یا کلمات؛

۳- تمرکز بر روی تنفس.

دکتر هربرت بنسن، از مانترا و تمرکز بر تنفس، برای آرامش بیماران استفاده کرده و آن را بسیار مفید یافت. اما از میان این سه، مانترا بسیار مورد توجه ماهریشی ماهش بوده و امروزه در جهان برای مدیتیشن، به طور گسترده‌ای از مانترا استفاده می‌شود.

دکتر هربرت بنسن، از مانترا و تمرکز بر تنفس، برای آرامش بیماران استفاده کرده و آن را بسیار مفید یافت.^۱ اما از میان این سه، مانترا بسیار مورد توجه ماهریشی ماهش بوده و امروزه در جهان برای مدیتیشن، به طور گسترده‌ای از مانترا استفاده می‌شود. مانتراها، معمولاً از زبان سانسکریت انتخاب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند و بی‌معنا بودن آنها یا مفهوم نبودن معنای مانترا، برای مدیتاتور اهمیت ندارد؛ زیرا قرار است فقط به منظور تمرکز و تخلیه فشار ذهنی و رسیدن به آرامش ذهنی مورد استفاده قرار گیرد. البته تمرکز به معنای تمرکز فکر روی یک موضوع برای فهم نیست؛ بلکه تمرکز به معنای توقف فهم و کارکرد ذهن است. تمرکز یعنی آرامش ذهنی و مانترا برای این به کار گرفته می‌شود که ذهن را خسته کند؛ به همین جهت اگر بی‌معنا یا برای کاربر نامفهوم باشد، باز هم می‌تواند در متوقف کردن ذهن به او کمک کند.

جیمز هویت می‌نویسد:

«مربیان مدیتیشن، پول زیادی از افراد می‌گیرند تا به آنها یک لغت سانسکریت به عنوان مانترا ارائه دهند و اصرار دارند تا به آنها بقبولانند که تنها انتخاب این واژه به نام مانترا، برای سیستم عصبی آنها مناسب است؛ ولی هرگز علم و تجربیات انجام شده این طرز تفکر را تایید نمی‌کند.»^۲

دکتر هربرت بنسن در این باره می‌گوید:

«هر چند مدیتیشن متعالی (tm) در از بین بردن استرس و استقرار ریلکس شدن بسیار موثر است؛ ولی بررسی‌های ماطی یک سلسله تحقیقات در دانشگاه هاروارد و آزمایشگاه ثورندیک مموریال (Thorndike memorial)، نشان دادند که با هر واژه دیگری هم که به عنوان مانترا انتخاب شود، همین نتایج به دست می‌آید. بنابراین تغییرات پدید آمده در شرایط مدیتیشن، کمترین ارتباطی با ذکر مانترای اختصاصی، آن هم به زبان ناشناخته سانسکریت ندارد.»^۳

گذشته از اینها، یک نقد اساسی که می‌توان به مانترا در روند مدیتیشن وارد نمود، این است که مربیان این روش معتقدند:

«عمیق‌ترین مراحل یا سطوح مدیتیشن در زمانی حاصل می‌شود که یک واژه بدون معنی یا بدون معانی عمیق و ریشه‌دار به عنوان مانترا انتخاب شده باشد.»^۴

بنابراین این عرفان از امکانات شناختی انسان برای رشد و کمال فردی به خوبی استفاده نمی‌کند. بی‌تردید، تفکر راهی به سوی شناخت حقیقت است و اگر به درستی از آن استفاده نشود عرفان چه

معنایی خواهد داشت.

در عرفان اسلامی، نماز کانون تفکر به معانی بلند قرآنی و نامهای خداوند متعال است.^۱ نامهایی که علاوه بر آرامش، به انسان قدرت، هوشمندی و معرفت می‌دهد. معرفتی که آینه‌دار نفس انسان و کل عالم هستی است. معرفتی که همه چیز را به منزله آیت الهی بر بصیرت قلبی انسان می‌گشاید و آرامشی در پیوند با رحمت بی کران الهی به انسان عطا می‌کند.^۲ و این همه برای کسی است که نماز بخواند و بداند که چه می‌گوید و به اذکار و کلمات آن توجه کند و در معانی آن اندیشه ورزد.^۳ اما در مدیتیشن اثری از تفکر بر خداوند و نامهای نیکوی او نیست. آنچه امروزه در جهان به عنوان مانترا آموزش داده می‌شود تکرار آواها و کلماتی است که فقط و فقط به منظور انصراف ذهن از مشغولیه‌های عادی استرس‌زا به کار می‌آید. لوئیس پروتو، کارکرد مانترا را این طور توصیف می‌کند:

«راه درست آرام کردن ذهن، جنگیدن و نهیب زدن به آن نیست؛ بلکه باید یک اسباب بازی را در اختیار او قرار دهید تا خود را با آن مشغول سازد، درست همانند موقعی که شما عروسکی را به یک کودک بد خلق می‌دهید تا او را آرام کنید. اگر ذهن با نظاره غیر فعال، به نحوه انجام تنفس مشغول شود و در ضمن، با تکرار یک مانترا یا ذکر گویی مشغول و سرگرم می‌شود، آنگاه این موقعیت و امکان برای ذهن فراهم می‌گردد تا به یک نقطه توجه پیدا کند.»^۴

این عمل، یعنی پرداختن به هیچ و پوچ و نوعی بازی کودکان در سطح ذهنی.

۴- آمادگی برای سلطه پذیری

در زندگی مدرن، انسان تمام توان و تمایلات جسمی و روانی خود را برای تمتع هر چه بیشتر از دنیای پر تراحم و محدود مادی هزینه می‌کند. برای انسانی که استعداد نامحدود برای شناخت خداوند و ارتباط با او دارد، چنین شرایطی فشار شدید روانی و جسمی پدید می‌آورد؛ زیرا چیزهای بسیاری را می‌خواهد و با تلاش فراوان به آن نمی‌رسد و یا اگر می‌رسد باز هم بیشتر می‌خواهد. کار و فعالیت، که می‌توان آن را به صورت راهی برای برآوردن نیازهای طبیعی، روانی، انسانی و شکوفایی و خلاقیت مورد توجه قرار داد، امروزه به طور نفس‌گیری تا حد یک ضرورت زهراگین اقتصادی تنزل پیدا کرده

۱- من اتی الصلاة عارفاً بحقیها غفر له، یعنی: هر کس نماز را با معرفت به آن بخواند، پاک می‌شود. امام علی علیه السلام، محمدی ری‌شهری، میزان الحکم، باب صلاة، حدیث ۱۰۵۵۷.

۲- الصلاة تستنزل الرحمة، یعنی: نماز رحمت الهی را فرود می‌آورد. از رسول الله ﷺ، همان، حدیث ۱۰۵۳۲.

۳- من صلی رکعتین یعلم ما یقول و فیهما انصرف و لیس بینة و بین الله عزو جل ذنب الا غفر له، یعنی: کسی که دو رکعت نماز برپا کند و بداند که چه می‌گوید هیچ حجاب و گناهی میان او و خداوند باقی نمی‌ماند. همان، حدیث ۱۰۵۶۶.

۴- لوئیس پروتو، همان، ص ۱۰۷.

است. حتی تحصیل علم، ماهیت خود را از دست داده است. تفریح و اوقات فراغت که برای افراد متعادل، می‌تواند لذت و آرامشی گوارا به همراه داشته باشد، اکنون برای کسب لذت‌های بیشتر و هیجان افسار گسیخته در ورزشگاه‌های بزرگ یا مراکز فساد و کنسرت‌های فوویست (وحشی‌گرایانه) به صورت استرس زایی تداوم وضع ناگوار زندگی کاری، شده است.

این پدیده به خاطر استرس دائمی است که در زندگی جدید جریان دارد. دکتر والتر ب. کانن، آثار و عوارض وضعیت استرس را مطالعه کرده و پژوهش‌های خود را در قالب نظریه عکس العمل جنگ و گریز ارائه داده است.^۱ بسیاری از موارد بیماری‌های قلبی، عروقی، گوارشی و تنفسی، در شرایط استرس‌زا پدید آمده و تشدید می‌شوند. ۴۰ تا ۵۰ درصد مراجعان به پزشک مشکل روانی دارند.^۲ افسردگی‌ها و اضطراب‌ها که شمار زیادی از مردم جهان را گرفتار نموده نیز، از پیامدهای روانی وضعیت زندگی امروزی است.

این وضعیت دو پیامد خطرناک برای تمدن جدید منافع و نیروهای سلطه در این تمدن دارد: یکی به وجود آمدن مردمی بیمار، پریشان و سرکش که در قید و بند انضباط سیاسی نیستند؛^۳ و دیگر شکل‌گیری اندیشه‌ای مخالف، که نظام دیگری را پیشنهاد می‌کند و برای دگرگونی نظام موجود جهانی می‌کوشد.^۴

بنابراین، باید برای مشکلات این زندگی چاره‌ای اندیشید. مراکز علمی که در خدمت نظام لیبرال سرمایه داری هستند برای حل این مشکل پژوهش‌هایی انجام دادند که حاصل آن چند چیز بود: یکی طرح شیطنی عصر آکواریوس^۵ که به منظور ایجاد گروه‌های ابتذال به ویژه بین جوانان تا در رقص‌های تند، سکس، روابط جنسی عجیب و غریب و استفاده از مواد مخدر تخلیه نیرو شوند و البته این روش مطلوب همه نیست. و دیگری روش‌های ملایم‌تر برای تخلیه استرس‌ها و بازسازی توان جسمی و روانی.

در مورد دوم مطالعات شرق شناسی کانون‌های استعماری به کار آمد و بودیسم و هندویسم به عنوان روش‌های معنوی خنثی مورد توجه قرار گرفت. معنویتی که آرامش، سازگاری با شرایط موجود و

۱- جیمز هویت، همان، ص ۴۲.

۲- ویکتور فرانکل، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه ابراهیم یزدی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

۳- هم از این رو در آمریکا ۳ درصد بودجه ملی برای مساله فشار روانی هزینه می‌شود. نک: استورا، *تنیدگی یا استرس*، ترجمه پریخ دادستان، انتشارات رشد، ۱۳۷۷، ص ۶۹.

۴- علت حساسیت و مبارزه ابرقدرت‌های جهان با انقلاب اسلامی همین است.

۵- جان کولمن، کمیته ۳۰۰ کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه یحیی شمس، نشر علم، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۱۱۳، ص ۹۶.

بی تفاوتی اخلاقی و سیاسی را در بر دارد و تنها به آرامش و نجات انسان از رنج زندگی می‌اندیشد. جیمز هویت می‌نویسد:

«باید با این زندگی به تطابق و همخوانی برسیم یا لاقفل به آن نزدیک گردیم... ایجاد تغییر در خودمان خیلی راحت تر و عملی تر از آن است که برای تغییرات و تحولات اساسی و بنیانی در محیط کوشش کنیم»^۱

هواداران مدی تیشن در اهمیت و ضرورت روش پیشنهادیشان چنین داد سخن داده‌اند:

«رشد سریع پیشرفت، نیازمند آن است که مردم هم با سرعت از استرس‌های درونی خود رهاگشته تا مشکل چند تکه شدن فزاینده اجتماع، که به صورت بحرانی خارجی ظهور کرده است، حل شود. مردم باید انعطاف پذیر شوند. مردم بدون آن که به استرس زیادی گرفتار شوند، باید شیوه رویارویی با انواع مختلف نیازهای عاطفی و جسمی میان افراد را که به سرعت در حال تغییر است، بیاموزند. مردم باید با یافتن طریق رضامندی پایدار میان خود و نه صرفاً با نگرستن به نقش‌های اجتماعی خشن برای کام‌بخشی، خودکفا شوند. در مردم باید توان کامل یکنواخت کردن اختلافات به منظور تقویت غنای زندگی در میان این تغییر شتابان به وجود آید»^۲

مدی تیشن با نشستن راحت یا خوابیدن و به تصورات فشار آور ذهن بی تفاوت نگرستن و تسلیم آنها شدن و پذیرش محض آنها، تسلیم و پذیرش در برابر فشارهای تمدن سرمایه داری را برای مردم درونی می‌سازد. محرومیت حسی حاصل از مدی تیشن، ویژگی روانشناختی سلطه‌پذیری را در افراد به وجود می‌آورد. از مهمترین آثار محرومیت حسی، اختلالات ادراکی و تلقین‌پذیری است.^۳ این وضعیت روانشناختی، وقتی با فشار تبلیغاتی رسانه‌های سرمایه داری همراه می‌شود، ساختار سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه حیات طبیعی را تثبیت و تحکیم می‌کند. حاصل سلطه‌پذیری روانشناختی و سلطه‌گری تبلیغاتی به صورت نسبی گرای اخلاقی، مصرف‌گرایی اقتصادی و غوغا سالاری سیاسی (مبوکراسی) جلوه می‌کند.

مهمترین کارکرد مدی تیشن، نه تنها آرامش‌بخشی به افراد جوامع پر استرس امروز؛ بلکه تحمل پذیر کردن استیلا و استثمار سلطه‌گران سرمایه‌دار جهانی است؛ اما نماز، قیام و حرکت است. قیام نماز به معنای آمادگی برای قیام لله و حرکت برای حق است. در نظر عارفان مسلمان، قیام نماز

۱- جیمز هویت، همان، ص ۶۰

۲- هارولد اچ بلوفیلد، همان، ص ۳۴.

۳- مهدی محی الدین بناب، روانشناسی احساس و ادراک، صص ۱۲۹-۱۲۸.

مهمترین کارکرد مدی تیشن، نه تنها آرامش‌بخشی به افراد جوامع پر استرس امروز؛ بلکه تحمل پذیر کردن استیلا و استثمار سلطه‌گران سرمایه‌دار جهانی است؛ اما نماز، قیام و حرکت است. قیام نماز به معنای آمادگی برای قیام لله و حرکت برای حق است.

نمادی از قیام عبد به حق و توحید عملی است.^۱ هنگام نشستن مستحب است که پای چپ در زیر بدن قرار گرفته و پای راست روی آن باشد. به این معنا که من حق را برپا داشته و باطل را از میان می‌برم.^۲ بنابراین نماز نه آمادگی برای سلطه پذیری، بلکه آمادگی برای جهاد و ستم‌ستیزی است. این همه سر و صدا و تبلیغات با وصف‌های جذاب، هوشیاری خلاق، آرامش، آگاهی متعالی و... به ساده‌ترین بیان، پذیرش تسلیم در برابر نیروی سلطه‌گر در تمدن سرمایه داری است.

۵- زنگ تفریحی برای بردگان سرمایه داری

مدی تیشن آثار مثبتی هم در جسم و روان انسان دارد. هربرت بنسن که به تحقیق روی این آثار پرداخته، مجموعه آنها را زیر عنوان عکس العمل ریلاکسیشن معرفی کرده است. پیامدهای مطلوب مدی تیشن عبارت است از:

کاهش ضربان قلب و فشار خون شریانی؛

کاهش تعداد حرکات تنفسی و سوخت‌وساز سلولی و لاکتات (ضایعات سوخت‌وساز سلولی) در خون؛

کاهش فعالیت سیستم عصبی سمپاتیک و افزایش فعالیت پاراسمپاتیک؛

افزایش امواج آلفا از مغز و کاهش تنش عضلانی.^۳

اگر چه کارکردهای سیاسی مدی تیشن که در مورد قبل بررسی شد، در شمار کارکردهای مخفی این عمل است که هیچ گاه به آن تصریح نمی‌شود؛ اما بخش مثبت از کارکردهای آن مورد تاکید فراوان قرار می‌گیرد. معمولاً کتابهایی که در این باره نوشته می‌شود به اهمیت مدی تیشن در بازیابی توان جسمی و روانی برای انجام بهینه کارها و وظایف شغلی تاکید می‌ورزند.

نمی‌خواهم بگویم تلاش برای سلامتی یا بهبود انجام وظایف شغل بدی است؛ اما این وضع را در کنار سلطه سیاسی و اقتصادی کسانی در نظر بگیرید که می‌کوشند، با کنترل فرهنگی معنویت و معرفت، مردم را مهار کنند و توانایی آنها را در خدمت به تحکیم شالوده نظام سرمایه داری و تامین منافع بی پایان سرمایه‌داران، بهبود بخشیده و به کار گیرند.

یکی از ابعاد سکولار بودن این روش معنوی، همین است که مهمترین فایده‌ای که برای آن معرفی می‌شود کامیابی در زندگی مادی و موفقیت‌های اقتصادی و شغلی است.^۴ یکی از کسانی که در این زمینه آثار بسیاری نگاشته و تلاشهای زیادی می‌کند، خانمی تبعه آمریکاست به نام شاکتی

۱- امام خمینی، آداب نماز، موسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶.

۲- محمد محمدی ری‌شهری، همان، حدیث ۱۰۶۶۶. ۳- جیمز هویت، همان، ص ۴۹.

۴- هارولد اچ بلوفیلد، همان، ج ۳۶۷، ص ۳۶۵.

گواين، كه حتى نام خود را از هندويسم اقتباس كرده است.^۱ او كه تحت تاثير سفرش به هند و فراگيري هندويسم است،^۲ بر مباني انسان گرايانه معنويت هندويسم تاكيد كرده و مي نويسد:

«براي خوشبخت و موفق زندگي كردن و استفاده از تجسم خلاق، هر چند بايد مفاهيم معيني را امكان پذير بدانيد؛ اما لازم نيست كه به يكي از آرمانهاي ماوراي طبيعي يا به قدرتي برون از خود ايمان و اعتقاد داشته باشيد.»^۳

او معتقد است كه كافي است ما در خيالمان آنچه مي خواهيم تجسم كنيم و به آن باور داشته باشيم، پس از آن نيروهاي دروني، ما را به سوي آن هدايت كرده و در دستيابي به آن كمك مي كنند. او براي روند عملي طرح خود، چهار مرحله را مي شمارد:

۱- هدف خود را تعيين كنيد؛ ۲- آرمان يا تصويري روشن بيافريديد. ۳- اغلب اوقات بر آن تمرکز كنيد. ۴- به آن انرژي مثبت بدهيد.

براي انجام اين مراحل بايد در وضعيت آلفا يا حالت مدّي تيشن قرار بگيريد.

او مي گويد: بايد به شهود دروني توجه كرد و آن را به عنوان هدايتگر پذيرفت؛ چون او شما را به سوي بهترين وضعيت هدايت مي كند.^۵ گواين هيچ گاه معياري را مشخص نمي كند كه صدای درون جيست و چه مي گويد و چرا درست مي گويد و از كجا مي آموزد؟ ادعاهای او نه تنها اثبات پذير نيست؛ بلكه ابطال پذير هم نيست؛ زيرا اگر شما به ندای درونتان گوش دهيد و نتيجه خوشايندي نگيريد، به طور حتم اشتباه شنيده ايد و آن ندای دروني شما نبوده؛ بلكه يا القای ديگران بوده و يا خواسته های نادرستي كه بر اساس تكيه بر بيرون وجودتان در شما برانگيخته شده است. گواين همچنين تصريح مي كند: راه مهارت يافتن در شهود دروني يا شنيدن صدای درون، راه سعی و خطاست.^۶ فقط با اين معيار است كه در نهايت اگر احساس رضايست كرديد درست شنيده ايد و در غير اين صورت اشتباه کرده ايد. مهمترين فايده نظريات شاكتي گواين، اين است كه به اسم گوش دادن به صدای درون، ما را مطيع فريادهاي تبليغاتي زندگي امروزي مي كند. فريادهای تكراري كه انعكاس آن ناخواسته در درون ما طنين مي افكند.

۱- شاكتي گواين، راه تحول، ترجمه گيتي خوشدل، انتشارات گيل، ۱۳۷۴، ص ۲۳.

۲- همان، زندگي در روشنايي، ترجمه مزگان بانو مومني، انتشارات روزبهان، ۱۳۷۳، ص ۵.

۳- همان، تجسم خلاق، ترجمه گيتي خوشدل، نشر روشنگران، ۱۳۷۱، ص ۱۹؛ همان، زندگي در روشنايي، صص ۸۴-۷۴.

۴- همان، صص ۳۵-۳۴.

۵- همان، بازتابه های نور، ترجمه گيتي خوشدل نشر گفتار، چاپ سوم، ۱۳۷۹، صص ۲۰-۱۹.

۶- همان، زندگي در روشنايي، ص ۷۶.

اگر کمی با
روانشناسی
تبلیغات آشنا
شویم متوجه
می شویم که در
نظام سرمایه داری،
نه تنها اقتصاد؛
بلکه سیاست و
فرهنگ نیز با
تبلیغات و
دستکاری تمایلات،
ذوقیات و اندیشه
مردم مدیریت
می شود.

اگر کمی با روانشناسی تبلیغات آشنا شویم متوجه می شویم که در نظام سرمایه داری، نه تنها اقتصاد؛ بلکه سیاست و فرهنگ نیز با تبلیغات و دستکاری تمایلات، ذوقیات و اندیشه مردم مدیریت می شود.^۱ آنگاه به خوبی معلوم می گردد، در زمانی که سختگیرهای علمی برای اثبات یک نظریه بسیار پیچیده شده است، چگونه نظریات کسی مثل شاکی گواين در کتابها و موسسات بسیاری، با حمایت مراکز علمی وابسته در جهان، تبلیغ می شود. معمولاً نویسندگانی نظیر شاکی گواين، آنتونی رابینز، وین دایر، ناپلئون هیل، کنت بلانکارد و دیگران که از پوشش تبلیغاتی خوبی برخوردارند، آرامش، شکوفایی، رضایتمندی و کمال فردی را در توفیقات مادی و دانستن راه ثروتمند شدن می دانند و سعی می کنند آن را به همه مردم جهان بیاموزند. با این همه، معلوم نیست چرا روز به روز تراژدی فقر و گرسنگی در جهان دردناکتر می شود. حتی در آمریکا که محل زایش این تئوریهاست، تعداد افراد بی خانمان رو به افزایش است!

البته حرفهای آنها برای ما که در تمدن سرمایه داری زندگی می کنیم بسیار خوشایند است؛ زیرا راه هماهنگ شدن با ارزشهای این تمدن را به ما می آموزند و سلطه پذیری سیاسی و اقتصادی را برای ما توجیه می کنند تا ستمها و سلطه ها را زیبا ببینیم و راحت و بی درد بپذیریم. یاد می دهند که مدی تیشن کنید و آنچه دوست دارید به تصور آورید و بعد برای رسیدن به آن، تلاش کنید. همواره نیمه پر لیوان را ببینید و به فکر پر کردن نیمه خالی آن نباشید. از آنجا که نمی توانید جهان را تغییر دهید، پس باید با آن هماهنگ شوید. به کسانی توجه کنید که ثروتمند شده اند. پس مدی تیشن کنید، ریلکس باشید و در تخیلات خود غوطه ور شوید و بکوشید و از کوشش خود لذت ببرید تا بمیرید. البته این آخری را نمی گویند؛ چون این مطلب رویارویی با حقیقت و کلید معنویت راستین است و با خیالات خوشایندی که رضایت، آرامش و کمال فردی موهوم را برای ما می سازد تعارض دارد.

معنویت و عرفان اسلامی با شریعتی روشن، انسان را از سرگردانی در امکانات نامحدود انتخاب آگاه ساخته و وی را از ناخودآگاه تسلیم خواسته دیگران شدن، به سامانی روشن می رساند و آرامشی می دهد که خود، زمینه رسیدن انسان به کمال حقیقی و شکوفایی معرفت فطری است.

عرفان سکولار یعنی عرفان بدون خدا و معاد - عرفان بدون شریعت و آیین - خواهد بود و آنگاه که خدا برود، باید به انتظار شیطان و غلبه طاغوت نشست. آرامش، تلاش و کوشش، رضایتمندی و

برخورداری از نعمت خوب است و بخشی از تعالیم معنوی اسلام را تشکیل می‌دهد؛ اما نه به قیمت از دست رفتن عزت انسانی و نه به بهای پذیرش ستم و سلطه دنیامداران؛ بلکه اگر انسان به عظمت وجودی خود در ارتباط با پروردگار توجه کند و زندگی حقیقی در سرای دیگر را که پایان نخواهد داشت، فراموش نکند، عرفان و معنویت او حسینی علیه السلام می‌شود^۱ و عزت و ذلت را به درستی تشخیص می‌دهد و از چشمه جوشان عرفان و معنویت حقیقی و ابدی، بهره‌مند می‌گردد.



۱- نک: حمیدرضا مظاهری سیف، عرفان مخلصانه و جهاد مصلحانه در سلوک حسینی، مجله معرفت، ش ۷۳، ۱۳۸۲.